

بررسی و نقد قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی از منظر فقهای امامیه

محمدپناهی*

چکیده

یکی از قواعد مورد پذیرش فقهای امامیه در باب دیات، قاعده «کل ما فی الانسان اثنان، ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه و ما کان واحدا، ففیہ الدیه» است که مشهور به قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی است. طبق این قاعده، فقها جنایت بر اعضای بدن انسان که زوج باشد را در صورتی که جنایت بر هر دو باشد، موجب دیه کامله و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد موجب نصف دیه کامله می‌دانند و جنایت بر اعضای بدن انسان که فرد باشد را موجب دیه کامله می‌دانند؛ اما این قاعده دارای استثناهایی نیز می‌باشد، برخی از فقها دیه بر بیضتین، لبها و پلکها را از شمول این قاعده خارج می‌دانند و برخلاف قاعده مذکور قائل به تنصیف دیه در موارد ذکر شده نمی‌باشند و بر مدعای خود دلایلی در مقابل قول مشهور اقامه می‌کنند؛ اما با دقت نظر در روایات می‌توان گفت روایات تنصیف دیه در موارد ذکر شده از شهرت بیشتری برخوردارند.

واژگان کلیدی: اعضای یکی، اعضای دوتایی، دیه پلکها، دیه لبها، دیه بیضه

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه المصطفی در کابل، ایمیل: panahi9158087656@yahoo.com، شماره تلفن:

قواعد فقهی از آغازین روز نگارش تا امروز همواره مراحل تکاملی خود را پیموده و هر یک از فقها با الهام از زحمات فقیهان پیشین در رفع نواقص آن تلاش فراوانی کرده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «نزه الناظر فی الجمع بین الاشیاء و النظایر» نجیب الدین یحیی بن سعید الهذلی الحلّی و «القواعد والفوائد» شهید اول و «قواعد الاحکام» علامه حلّی و «تمهید القواعد» شهید ثانی اشاره کرد.

در مورد دیه اعضای بدن انسان، قاعده‌ای در فقه امامیه وجود دارد که مطابق آن: «کل ما فی الانسان اثنان ففیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ما کان واحداً ففیة الدیة». طبق این قاعده جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد مثل دست و پا و گوش و چشم، در صورتی که بر هر دو باشد موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد موجب نصف دیه کامل است و جنایت بر هر عضوی که فرد باشد همانند زبان و آلت تناسلی موجب دیه کامل می‌باشد اما برخی از فقها منکر عمومیت این قاعده در برخی از اعضاء هستند و قائل اند که قاعده مذکور در همه اعضاء بدن جاری نمی‌شود.

در رابطه با قاعده مذکور مقالاتی نگارش شده است اما هر کدام از تحقیقات، به نحوی دارای نقصان می‌باشند که در این مقاله سعی شده است نقایص تکمیل گردند؛ به‌طور مثال آقای دکتر احمد حاجی ده آبادی در مقاله‌ای با عنوان «دیه اعضا در فقه امامیه و اهل سنت» به تبیین این قاعده پرداخته اما در قسمت استثنایا به بعضی از اقوال به‌صورت کلی و بدون نقد نظرات مخالف اشاره کرده است و آقای صالح منتظری در مقاله‌ای تحت عنوان «درنگی فقهی بر ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی» فقط بحث بیضیتین را به‌عنوان یکی از استثنایا این قاعده مورد بحث قرار داده است. در این تحقیق ابتدا مستندات قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی ذکر شده سپس به بررسی و تحلیل استثنایا این قاعده پرداخته شده است. از نوآوری‌های این تحقیق می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در این تحقیق سعی شده است تمامی نظرات و اقوال، در رابطه با استثنایا قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی بیان شود و بعد از بیان نظرات و مستندات مخالفین، با استفاده از دلایل و مستندات فقهی و روایی، ادله مخالفین مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در نهایت، نتیجه مباحث در قسمت نتیجه‌گیری به‌صورت خلاصه ذکر شده است.

۱. مستندات قاعده

۱-۱. روایت

در رابطه با قاعده مذکور می‌توان به دو دسته از روایات تمسک کرد. یک دسته روایاتی هستند که به‌صورت موردی و خاص بر قاعده مذکور دلالت می‌کنند و دسته دیگر به‌صورت یک قاعده کلی دلالت دارند.

۱-۱-۱. روایات بالخصوص

الف. روایت زراره: در این روایت امام صادق بدون ذکر قاعده کلی حکم دیه بعضی از اعضای یکی و دوتایی مثل دست، پا، بینی، لبها و چشمها را بیان می‌کنند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۲).

ب. صحیحہ حلبی: امام صادق در این روایت هم مانند روایت قبلی دیه بعضی از اعضای یکی مثل بینی و بعضی از اعضای دوتایی مثل چشمها، لبها و گوشها را بیان می‌کند^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۸۴).

ج. صحیحہ عبدالله بن سنان: این روایت به‌طور اختصاص حکم یک‌چشم، گوش و دست را بیان می‌فرماید یعنی ظاهر عبارت «فی الاذن» یک گوش است که فرمود نصف دیه کامله ثابت است^۳ (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۱، ص ۵۶۰).

د. معتبره سماعه: این روایت نیز بیانگر حکم نصف دیه برای یک دست، یک گوش و یک چشم می‌باشد^۴ (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۹۲).

ه. علاء بن فضیل: در این روایت امام صادق دیه کامل را برای دو گوش، دو پا و دو چشم را لازم می‌داند^۵ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۶۹۵).

و. صحیحہ ابی بصیر: این روایت می‌گوید امیرالمؤمنین در مورد مردی که یک پستان زنش را قطع کرده است فرمود مرد نصف دیه به زن بدهکار است^۶ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۲).

۱-۱-۲. روایات کلی

علاوه بر روایات خاص روایاتی داریم که دیه اعضا را به‌طور کلی و در قالب یک قاعده بیان می‌کند.

۱. عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْيَدَيْنِ جَمِيعًا الدِّيَةُ وَ فِي الرَّجْلَيْنِ كَذَلِكَ وَ فِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشْفَةُ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ الدِّيَةُ وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجْلِ يَكْسِرُ ظَهْرَهُ قَالَ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشْفَةُ وَ مَا فَوْقَ الدِّيَةِ وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «... فِي الْعَيْنِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ».

۴. قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَدِ فَقَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أُصْلِهَا وَ الْعَيْنِ الْوَاحِدَةَ نِصْفُ الدِّيَةِ.

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: وَ فِي أُذُنَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ الرَّجْلَانِ وَ الْعَيْنَانِ بَتَلْكَ الْمَنْزِلَةَ.

۶. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَجُلٍ قَطَعَ تَدَى امْرَأَتِهِ قَالَ إِذَا أَعْرَمَهُ لَهَا نِصْفُ الدِّيَةِ.

۱-۲-۱-۱. صحیحہ هشام بن سالم

شیخ طوسی در تہذیب الاحکام این روایت را نقل می‌کند: «هرچه در بدن انسان زوج باشد در جفت آن دیه کامل است و در یکی از آن دو نصف دیه است... و هرچه که در بدن انسان فرد باشد در آن دیه کامل است»^۷ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۸).

این حدیث از حیث سند صحیحہ است، اما مشکلی که ممکن است داشته باشد، مضمرة بودن آن است، زیرا هشام نمی‌گوید این سخن را از چه کسی نقل می‌کند.

اما این اشکال وارد نیست، زیرا عین این روایت را شیخ صدوق از هشام و هشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند؛ (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۲۸۷)؛ به عبارت دیگر، در نقل شیخ صدوق، این حدیث مضمرة نبوده بلکه مسنده است و به همین جهت این روایت از حیث دلالت نیز تمام و قابل استناد است علاوه بر این، جدای از نقل صدوق، می‌توان به علت ثقہ بودن هشام، مضمرة او را در حکم مسنده دانست.

۱-۲-۱-۲. صحیحہ عبدالله بن سنان

این حدیث از حیث سند مشکلی ندارد، زیرا صحیحہ است (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۳) و از نظر دلالت، تنها حکم اعضای زوج را بیان می‌کند و در مورد اعضای فرد ساکت است؛ بنابراین این حدیث تنها بخشی از قاعده مورد بحث را اثبات می‌نماید.

۲-۱. اجماع

فقہا برای اثبات قاعده مذکور به اجماع هم تمسک کردند:

آیت‌الله خویی در مبانی تکمله المنہاج در این رابطه می‌فرماید: «بلا خلاف بین الاصحاب، بل الاجماع» (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۳؛ حسینی روحانی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۷۴).

۲. استثنائات قاعده

قاعده مورد بحث بیان‌گر آن است که از بین بردن هر عضوی که زوج باشد، موجب دیه کامل و از بین بردن یکی از آن دو، موجب نصف دیه است. حال در مورد برخی اعضای زوج، نظراتی وجود دارد مبنی بر این که دیه دو قسمت آن‌ها، یکسان نیست. از این موارد به‌عنوان استثنائات قاعده یاد می‌کنیم که سه مورد را در فقہ امامیہ می‌توان به‌عنوان استثنائات قاعده برشمرد.

^۷ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ.
^۸ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ قَطَعَتْ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قَطَعَتْ يَدَهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ.

۱-۲. بیضتین

تمام فقهای امامیه معتقدند از بین بردن دو بیضه، باعث دیه کامل است. اما در مورد دیه هر کدام از دو بیضه اختلاف عقیده دارند که در ذیل به بیان و بررسی اقوال و دلایل آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۲. هر کدام از بیضه‌ها نصف دیه دارد

بسیاری از فقها قائل به این قول هستند. محقق حلی در شرایع: و فی الخصیتین الدیه و فی کل واحده نصف الدیه (حلی، محقق، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۲).

ابن ادریس در السرائر: و فی کل واحد منهما نصف الدیه (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۳).
احمدی میانجی در مکاتب الرسول (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۷۷) و شهید ثانی در مسالک الأفهام (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۳۳) مرحوم علامه حلی در التنقیح (حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۴) و صاحب المقتصر (حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۵۵) خوانساری در جامع المدارک (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۳۹) سید صادق شیرازی در التعليقات (شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۱۱) علامه حلی در إرشاد الأذهان (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۰) و علامه در قواعد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۲) ابن زهره در غنیه النزوع (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۸) صاحب جواهر قول به تنصیف را قول مشهور می‌داند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۷۰). از فقهای معاصر، آیت‌الله خویی نیز به همین قول معتقد است (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۹).

این گروه از فقهای برای اثبات ادعای خود به روایات عام و یک روایت خاص تمسک کردند.

الف. دلیل عام

و صحیحه عبدالله بن سنان (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۹۶): یعنی همان صحیحه هشام بن سالم (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۸) روایاتی که می‌گوید «کل ما فی بدن الانسان اثنان ففیهما الدیه». هر عضو جفت در بدن انسان دیه کامله دارد در نتیجه یکی از دو تا نصف دیه دارد.

ب. دلیل خاص

روایتی نقل شده از امیرالمؤمنین در کتاب ظریف: «وفی خصیتی الرجل خمسۃ مائة دینار» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۵) در یک خصیه رجل ۵۰۰ دینار یعنی نصف دیه ثابت است.

۱-۲-۲. بیضه سمت راست یک سوم و بیضه سمت چپ دوسوم دیه کامل

برخی دیگر از فقهای عقیده دارند از بین بردن بیضه راست، موجب نصف دیه و از بین بردن بیضه چپ موجب دوسوم دیه است.

شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۹) سلار در المراسم (دیلمی، سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴).

قاضی ابن براج در مذهب (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۸۱) شیخ طبرسی در المختلف (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۴۹) شیخ صدوق در کتاب هدایه (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۲۹۹) علامه در مختلف (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۹۸).

صاحب جواهر بعد از نقل اقوال و دلایل هر دو طرف می‌فرماید: «و علی کل حال فهو الاقوی» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۷۱) امام خمینی نیز به این قول معتقد است «مسأله ۱: فی الخصیتین الدیة کامله، فهل لكل واحدة نصفها أو لیسری ثلثان وللیمنی الثلث؟ الأوجه الثانی» (خمینی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۸۳).

الف. دلیل قول دوم

این گروه از فقهای برای اثبات ادعای خود به روایات و اجماع تمسک کردند.

الف. صحیحہ عبدالله بن سنان: ابن سنان می‌گوید امام صادق (علیه‌السلام) فرمود اعضاء جفت از بدن انسان هر یک نصف دیه دارد و یک جفت، یک دیه کامل دارد مثل دو دست حتی دو چشم که یک دیه کامل دارد. راوی گوید پرسیدم دیه مردی که چشمش از حدقه بیرون آمد چقدر است؟ امام فرمود نصف دیه کامل است. پرسیدم اگر مردی یک دستش قطع شد حکم چیست؟ امام فرمود نصف دیه دارد. پرسیدم اگر یکی از دو بیضه مردی از بین رفت مقدار دیه چقدر است؟ امام فرمود اگر بیضه چپ باشد دو ثلث دیه کامله است. پرسیدم چرا مگر نفرمودید اگر عضوی جفت باشد برای هر یک نصف دیه مقدر است؟ پس بیضه چپ باید نصف دیه داشته باشد.^۹

امام (علیه‌السلام) فرمود دلیل استثناء و دو ثلث شدن این است که بیضه چپ عامل تولید نطفه و فرزند است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۸۳).

ابی یحیی واسطی: در مرفوعه ابی یحیی نیز همین‌گونه است که معصوم (ع) می‌فرمود چون نطفه در ب. مرفوعه بیضه چپ قرار دارد لذا اگر بر اثر جنایت از بین برود دو ثلث دیه ثابت است البته روایات مرفوعه خیلی اعتباری ندارد مگر اینکه رافع شرایط خاصی داشته باشد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۲).

ج. اجماع: شیخ طوسی در «الخلاف» می‌فرماید: «دلیلنا اجماع الفرقه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۹).

^۹ . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ قَالَ قُلْتُ: رَجُلٌ قُتِلَ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَتْ الْيَسَارَ (فَفِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ) قُلْتُ وَ لِمَ أَلَيْسَ قُلْتُ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ فَقَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى.

^{۱۰} . عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى فَإِذَا قُطِعَتْ فَفِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ وَ فِي الْيَمْنَى ثُلُثُ الدِّيَةِ.

ب. مناقشه در دلیل قول دوم

اولاً: جناب محقق در شرایع و شهید ثانی در مسالک (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۳۴) قول اول را قبول کرده لذا به روایت ابی یحیی اشکال می‌کند و می‌فرماید: «وان کانت حسنة لکن تتضمن عدولا عن عموم الروایات» (حلی، محقق، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۲) متضمن این است که ما دست‌برداریم از آن روایات که می‌گویند دیه در اعضای دوتایی نصف است.

ثانیاً: ابن ادریس ایراد دیگری را بیان می‌کند و می‌فرمایند: «من انه لا دلیل یعضد هذه الروایة» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۳) هیچ دلیل شرعی که کمک روایت باشد نداریم. این روایت (مرفوعه ابی یحیی) در برابر همه روایات عامه (صحیحه هشام بن سالم و صحیحه عبدالله بن سنان) ایستاده است و دلیلی که کمک به این روایت کند، نداریم.

ثالثاً: آیت‌الله خوئی ایرادی دارد که قابل توجه است. ایشان از کسانی است که قول اول را قبول کردند که هر یک خصیة نصف دیه دارد و می‌فرمایند: ذیل صحیحه عبدالله بن سنان مبنی بر تفاوت دیه بیضه راست و چپ، با معتبره ظریف مبنی بر یکسان بودن دیه هردو بیضه، متعارض است و پس از تعارض و تساقط، به عموم صحیحه هشام بن سالم و صحیحه عبدالله بن سنان مراجعه می‌شود که: «کل ما فی الانسان منه اثنان فیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة»؛ ضمن این که باید متذکر شد این که بیضه چپ منشأ وجود فرزند باشد، از نظر طب، ثابت نشده است (خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۹).

رابعاً: شهید ثانی در مسالک می‌گوید: «برخی اطبا منکر آن هستند که تولد در بیضه چپ منحصر باشد و جاحظ در «حیوة الحیوان» آن را به عامه مردم نسبت داده است و به فرض که منفعت بیضه چپ بیش تر از بیضه راست باشد زیادی منفعت موجب زیادی دیه نمی‌شود، همان طور که دیه دستی که خوب حرکت می‌کند از دست ضعیف بیش تر نیست و نیز در مورد چشم همین حکم جاری است». (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۳۴).

خامساً: اجماع هم باطل است چون خود شیخ طوسی می‌فرمایند: قائلین به قول اول (تساوی دیه در هردو بیضه) قائل به اجماع هستند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۹).

۳-۱-۲. تفصیل بین جوان و پیر مرد

قول سوم: مربوط به قطب راوندی است. صاحب جواهر در کتاب شریف جواهرالکلام آورده است؛ «فما عن الراوندی من التفصیل بین الشیخ الایس من الجماع فالنصف و بین الشاب فالثلثین جمعاً بین النصوص واضح الضعف، بعد عدم الشاهد له» (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۷۲). قول دیگری قائل شده که شاید قول سوم در مسأله باشد و فرمود خصیة چپ اگر برای پیرمردی «شیخ اُس عن الجماع» است نصف دیه دارد اما اگر جوان است دو ثلث دیه داشته باشد.

الف. دلیل قول سوم

جمع بین روایات؛ بعضی از روایات دیه هرکدام از بیضه‌ها را نصف دیه کامل و بعضی دیگر دیه بیضه‌ها را متفاوت بیان می‌کردند.

ب. مناقشه در دلیل قول سوم

این جمع، جمع تبرعی است و هیچ دلیلی از روایات بر صحت این جمع وجود ندارد.

۲-۲. شفتین (لبها)

اجماع فقهای امامیه بر این است که دیه دو لب، دیه کامل است؛ اما در مورد میزان دیه لب بالا و پایین اختلاف عقیده دارند. در مجموع چهار قول در این زمینه وجود دارد:

۱-۲-۲. دیه هر کدام از دو لب نصف است

قول اول آن است که دیه هریک از دو لب نصف دیه کامل است. این قول را برخی فقها قبول کرده‌اند؛

محقق حلی بعد از نقل این قول «انهما سواء فی الدیة» می‌فرماید «و هو حسن» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۶). علامه در قواعد بعد از نقل اقوال و بعد از بیان قول به تساوی می‌فرماید: «و هو حسن» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷۳) محقق اردبیلی در مجمع الفائده نیز بعد از نقل اقوال و دلایل آنها می‌فرماید: «و اما دلیل البعض بالنسبه (قول به تساوی) فهو ظاهر» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۲).

آیت‌الله خویی: بعد از نقل قول به تساوی «و فی کل منهما نصف الدیه» می‌فرماید: «و هو الأظهر» (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۳) محقق حلی قول به تنصیف را قوی می‌داند و می‌فرماید «و هو قوی» (حلی، محقق، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۸) فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع قول به تنصیف را به دلیل روایات وارده در این باب اختیار نموده است (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۸) شهید اول در غایت المراد می‌فرماید: «و فی کل واحده النصف» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲۹).

امام خمینی هم در تحریر می‌فرمایند «وفی الشفتین الدیة کامله وفی کل واحده منهما النصف علی الاقوی» (خمینی، بی‌تا، ص ۵۷۴).

این دسته از فقهای برای اثبات مدعی خود به دو گروه روایت تمسک کردند.

الف. دلیل عام

صحیح هاشم بن سالم و صحیح عبدالله بن سنان که متن روایات ذکر شد.

ب: دلیل خاص

۱. صحیح حلی: عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ (کلیبی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۱).

۲. صحیح زرارہ: فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۸۵).

۳. صحیح یونس: وَ الشَّفَتَيْنِ إِذَا اسْتُؤْصِلَتَا أَلْفُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

۴. مضمرة سماعه: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الشَّفَتَانِ الْعُلْيَا وَ السُّفْلَى سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۸).

اینکه مضمرة است عیب ندارد چون سماعه از راویان مورد اعتماد است و مطمئن هستیم که از غیر امام معصوم نقل نمی‌کند. سماعه می‌گوید از امام شنیدم فرمود لب بالا و پایین در دیه مساوی هستند.

۲-۲-۲. لب پایین دو ثلث دیه و لب بالا ثلث دیه

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: «فی الشفتین الدیه کامله و فی السفلی عندنا ثلثا الدیه و فی العلیا ثلث الدیه» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۳).

شیخ مفید در المقنعه: «و فی الشفه العلیا ثلث الدیه و فی الشفه السفلی ثلثا الدیه» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵۵).
سلار دیلمی در المراسم العلویه: «فی الشقه السفلی ثلثی الدیه و فی العلیا الثلث» (دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴).
ابن ادریس حلی در السرائر: و فی العلیا منهما ثلث الدیه و فی السفلی ثلثاها (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۲).

حلی در الجامع الشرائع این قول را اظهر می‌داند (حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۰) و ابن زهره در غنیه النزوع (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۷) این قول را اختیار کرده است.

الف. دلیل قول دوم

۱. اجماع: ابن زهره و دیگران گفته‌اند مسأله اجماعی است «به دلیل اجماع الطائفه» (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۸).

۲. شیخ مفید می‌فرماید «أن السفلی تمسک الطعام و الشراب» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵۵) پس نفع لب پایین بیشتر است می‌گویند این‌گونه است که طبیعت حال اقتضا می‌کند آنکه نفعش بیشتر باشد دیه بیشتر داشته باشد.

۳. شیخ مفید می‌فرماید: «شینها اقبیح من شین العلیا» (همان) زشتی قطع لب بالا کمتر از قطع کردن لب پایین کمتر است و با قطع لب بالا زشتی بیشتری در صورت پیدا می‌شود از این جهت دیه‌اش بیشتر است.

ب. مناقشه در ادله قول دوم

اولاً: نمی‌شود اجماع را قبول کرد زیرا در مسأله چند قول دیگر هم هست است و بعضی در اقوال دیگر هم ادعای اجماع کردند و دو اجماع مخالف هم نمی‌تواند باشد.

ثانیاً: دو وجهی که شیخ مفید به آن استدلال کردند استحسان است و نمی‌تواند دلیل شرعی باشد بنابراین قول دوم صحیح نیست.

۲-۲-۳. دو پنجم برای لب بالا و سه پنجم برای لب پایین

قول سوم آن است که دیه لب بالایی چهارصد دینار و دیه لب پایینی ششصد دینار است؛

شیخ طوسی در الخلاف و در النهایه: «و فی العلیا منهما أربع مائة دینار و فی السفلی منهما ستمائة دینار» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۶۶).

و شیخ صدوق در الهدایه و المقنع می‌فرماید: «سته آلاف للسفلی و أربعة آلاف للعلیا» (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۵۱۱).

الف. دلیل قول سوم

این گروه از فقهای هم به چند دلیل تمسک کردند

۱. روایت ابان بن تغلب: ابان بن تغلب گوید امام (علیه‌السلام) فرمود لب پایین اگر قطع شود شش هزار درهم دیه دارد و لب بالا چهار هزار درهم دیه دارد چون لب پایین قدرت نگه‌داری آب را دارد و وسیله نگه‌داری آب و بردن آب به دهان است^۱ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۸).

۲. روایت کتاب ظریف که محقق حلی بر اساس آن فرمود برای لب پایین تفاضل دیه مطرح است. بعد از نقل این قول می‌فرماید «هذا موجود فی کتاب ظریف» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۷).

۳. اجماع: شیخ طوسی در خلاف فرمود «علیه اجماع الفرقه و اخبارها» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۸).

۴. چون منفعت لب پایین بیشتر است و این منفعت از تعلیل روایت استفاده می‌شود چون روایت تعلیل دارد که دلیل ششصد دینار برای نگه‌داری آب است توسط لب پایین «لِأَنَّ السُّفْلَى تُمْسِكُ الْمَاءَ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۸).

ب. مناقشه در ادله قول سوم

اولاً: اجماع ثابت نیست زیرا برای قول اول هم ادعای اجماع کرده بودند.

ثانیاً: روایت ابان بن تغلب را می‌گویند ابی جمیل از ابان بن تغلب نقل می‌کند و ابی جمیل مجهول است پس سند ضعیف است.

ثالثاً: روایتی هم که می‌فرماید در کتاب ظریف موجود است می‌گوییم خود کتاب ظریف در دست نیست بلکه قطعاتی از آن نقل شده و در کتاب ظریف نسبت به «شفتان» آنچه موجود است این است که شفه سفلی دیه‌اش بالاتر از دیه شفه علیا است و مقدار شفه بالا یا پایین را تعیین نکرده است. پس در کتاب ظریف ۴۰۰ دینار برای لب بالا و ۶۰۰ دینار برای لب پایین مشخص نیست لذا ممکن است مطابق قول دوم باشد که گفت لب بالا ثلث و لب پایین دو ثلث یا موافق همین قول دوم باشد که می‌گویند دو خمس و سه خمس در نتیجه قابل استدلال نیست.

رابعاً: همان‌طور که در رد دلیل دوم گذشت منفعت داشتن دلیلی بر ازدیاد دیه نیست.

۴-۲-۲. لب بالا نصف دیه، لب پایین دو ثلث دیه

قول چهارم که محقق حلی آن را از ابن‌بابویه نقل کرده است: «فی العلیا نصف الدیه و فی السفلی ثلثان» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۷).

آن است که دیه لب بالایی نصف و دیه لب پایینی دوسوم دیه کامل است.

^{۱۱} . عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي الشَّفَّةِ السُّفْلَى سِتَّةُ آلَافٍ وَ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِأَنَّ السُّفْلَى تُمْسِكُ الْمَاءَ.

الف. دلیل قول چهارم

این گروه از فقها به روایت حضرت علی در کتاب ظریف استناد کردند: از امیرالمؤمنین روایت شده که فرمودند: اگر لب بالا قطع شود نصف دیه کامل و اگر لب پایین قطع شود دوسوم دیه کامل دارد^(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۲۹).

ب. مناقشه در قول چهارم

اولاً: این قول نادر است و محقق حلی می‌فرماید «و هو نادر» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۷). ثانیاً: این روایت گرچه معتبر است اما معارضه دارد با آن روایاتی که صحیحه بودند و بالعموم می‌فرمود هر عضو دوتایی فقط یک دیه دارد نه بیشتر از یک دیه و با آن روایات که امام فرمود دو لب یک دیه دارد هم مخالف می‌شود و با روایات بالخصوص نیز معارض است. ثالثاً: لازمه این قول این است که جمع دو لب دیه‌اش از دیه کامل بیشتر باشد درحالی که گفتیم نسا و فتویٰ دو لب یک دیه کامله دارد یعنی مخالف با آن روایات عام است.

۲-۳. پلک‌ها

برخی فقها به استناد قاعده مورد بحث، دیه از بین بردن پلک‌ها را دیه کامل می‌دانند، زیرا هر دو پلک به منزله یک پلک است و در نتیجه چهار پلک به منزله دو پلک (عضو زوج) است اما به هر حال در مورد این که دیه هریک از چهار پلک چقدر است چند قول وجود دارد:

۱-۳-۲. دیه هریک از پلک‌ها یک چهارم دیه کامل

قول اول تقسیم است، دیه‌ای که مال چهار پلک است، تقسیم می‌شود بر چهار تا، دیگر لا فرق بین اعلی و اسفل، هرچند پلک اعلی بلندتر و درازتر و اسفل پلکش کوتاه‌تر است.

شیخ طوسی در المبسوط: «فی الأربعة أجزان الدية كاملة و فی کل واحدة منهما مائتان و خمسون دیناراً».

(طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۰) علامه حلی در إرشاد الأذهان: «فی الأجزان الدية و فی کل واحد الربع علی رأی و فی البعض بالحساب» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۷) فاضل هندی در کشف اللثام: «فی الأجزان الأربعة الدية لما عرفت من الضابطة و فی کل جفن الربع» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۳۴). شهید اول در غایه المراد: فی الأجزان الدية و فی کل واحد الربع (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲۵). سید احمد خوانساری در جامع المدارک بعد از نقل اقوال این قول را اختیار می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۱۹) این براج در المذهب نیز این قول را می‌پذیرد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۷۶).

^{۱۲} مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بَأْسَانِيْدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيْفٍ عَنِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ع قَالَ: وَإِذَا قُطِعَتِ الشَّفَةُ الْعُلْيَا وَاسْتُصِلَتْ فَدِيَّتُهَا خَمْسُمِائَةٍ دِيْنَارٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَدِيَةُ الشَّفَةِ السُّفْلَى إِذَا اسْتُصِلَتْ ثَلَاثًا الدِّيَّة.

صاحب جواهر بر این قول این‌گونه استدلال می‌کند: «و أوضحه فی الجواهر قائلًا بإمكان استفادة توزيع الدية على المتعدد الذي يثبت فيه الدية و الفرض الاجماع على ثبوتها في الأربع، فتتوزع عليها لأن الأصل عدم الزيادة، مضافاً إلى إنسباق التوزيع للتساوي في مثله» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۱۸).

مورد استدلال این است که بگوییم هر کدام از پلک‌ها ربع دیه دارد. روایت می‌گوید آنچه در انسان دو تا است دیه کامله دارد و چهار پلک چشم داریم ولی هر دوتای آن‌ها برای یک چشم است و در واقع حکم واحد دارد. بنابراین مثل آن اعضایی است که در انسان اثنان است پس تا اینجا می‌گوییم پلک‌های چهارگانه در حکم دو عضو است پس دیه کامله دارد.

منتهی یک چیزی باید به این روایت اضافه شود و بگوییم وقتی می‌گویند دوتا در بدن یک دیه کامل دارد یعنی هر کدام نصف دیه دارد. دو دست دیه کامل دارد یعنی معلوم است که هر کدام نصف دیه دارد و تقسیم بالسویه می‌شود و چپ و راست فرقی ندارد اینجا نیز می‌گوییم چهار پلک دیه کامل و هر کدام ربع دیه. پس به این روایت از دو جهت می‌شود تمسک کرد؛ جهت اول: برای اصل دیه که اجفان دیه کامله دارد جهت دوم: برای هر کدام از پلک‌ها که ربع دیه داشته باشد.

۲-۳-۲. دیه دو پلک بالا دوسوم و دیه دو پلک پایین یک‌سوم

دیه دو پلک بالایی دوسوم دیه کامل و دیه دو پلک پایینی یک‌سوم دیه کامل است.

ابن ادریس حلی در السرائر: «فی شفر العين الأعلى، ثلثا دية العين و فی شفر العين الأسفل، ثلث دية العين» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۸).

شیخ طوسی در الخلاف: «فی الأربعة الأجفان الدية كاملة و فی کل جفتین من عین واحدة خمس مائة دینار، فی الأسفل منها ثلث دیتها و فی العلیا ثلثا دیتها» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۶).

الف. دلیل قول دوم

شیخ طوسی در کتاب خلاف فتوی داده و فرمود «علیه اجماع الفرقه و اخبارها» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۷).

ب. نقد دلیل قول دوم

سید جواد عاملی در مفتاح الكرامة می‌فرماید: که هیچ‌کدام از اجماع و اخبار برای ما ثابت نشده است (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۶).

فاضل هندی در کشف اللثام هم می‌گوید حتی یک خبر هم پیدا نکردیم (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۳۴). پس این قول هم دلیلی ندارد.

۲-۳-۳. دیه پلک بالایی، یک‌سوم دیه کامل و دیه پلک پایینی یک‌دوم، دیه کامل است

ابن زهره در غنیه النزوع: «فی شفر العين الأعلى ثلث دیتها و فی الأسفل نصف دیتها» (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۶).

صاحب الجامع الشرایع می‌گوید: «و فی شفر العین الأعلى ثلث دیة العین و فی الأسفل نصفها» (حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۰).

سلار دیلمی در المراسم: «فی شفر العین الأعلى ثلث دیة العین و فی الأسفل نصف دیتها» (دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۵).

امام خمینی در تحریر این قول را ترجیح می‌دهد: «و من قائل فی الأعلى ثلث الدیة و فی الأسفل النصف و هذا لا یخلو من ترجیح» (خمینی، بی‌تا، ص ۵۷۲).

حضرت امام (ره) می‌فرماید این ارجح است، چرا؟ چون روایت داریم، قول دوم روایت نداشت، بلکه به هر طرف دست و پا زدیم و توجیهی برایش درست کردیم، دومی که اصلاً روایت نداشت، اما سومی روایت دارد، منتها خیلی مفتابه نیست و لذا حضرت امام می‌فرماید ارجح است ولی بهتر این است که مصالحه کنند محقق حلی در شرایع می‌فرماید «والقول بهذا کثیر» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۵).

الف. دلیل قول سوم

به یک روایت استدلال شده است که متن یکی است و از دو سند نقل شده است و همه فقهای استناد کرده‌اند: ظریف بن صالح کتابی در مورد دیات از قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) دارد البته مرحوم صاحب مسالک می‌فرماید در طریق این کتاب مجهولاتی وجود دارد ولی چون مشهور به آن عمل کردند مورد قبول است پس کتاب معتبر می‌شود. از جمله فتاوا در مورد دیه پلک چشم است متن حدیث این گونه است:

امیرالمؤمنین در مورد دیه پلک‌ها این گونه فتوا دادند: دوسوم دیه برای پلک‌های بالا و نصف دیه کامل برای پلک‌های پایین.^{۱۳} (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۸۹).

ب. بررسی روایت:

مردم فتاوی امیرالمؤمنین را یادداشت می‌کردند و یک نمونه تحت عنوان کتاب ظریف جمع‌آوری شده است و فقها به آن به‌عنوان کلام امیرالمؤمنین اعتماد می‌کنند در آن کتاب آمده است مردم فتاوی امیرالمؤمنین در مورد دیات را یادداشت کردند و امام علی (علیه‌السلام) نیز به حاکمان بلاد و نیز فرماندهان لشکرها طی نامه‌ای دستوراتی نوشت که یکی از آن‌ها به‌صورت ذیل بود. فرمود اگر لب بالای انسان طی جنایتی آسیب دید و نابود شد جانی صد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار یعنی در کل یک‌سوم دیه یک‌چشم را بدهکار است و اگر لب پایین با جنایت از بین رفت جانی دویست و پنجاه دینار یعنی نصف دیه یک‌چشم بدهکار است.

ج. مناقشه در دلیل قول سوم

^{۱۳} . عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ ظُرَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبِ قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَكَتَبَ النَّاسُ فُتْيَاهُ وَ كَتَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى أَمْرَائِهِ وَ رُءُوسِ أَجْنَادِهِ فَمِمَّا كَانَ فِيهِ إِنْ أَصِيبَ شُفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشْتَرِ فِدْيَتَهُ ثَلَاثُ دِينَارٍ وَ سِتُّونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثًا دِينَارًا وَ إِنْ أَصِيبَ شُفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَشْتَرِ فِدْيَتَهُ نِصْفَ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتًا دِينَارًا وَ خَمْسُونَ.

اشکالی که پیش می‌آید این است که جمع یک ثلث در لب بالا و دو ثلث در لب پایین از دیه کامل یک چشم کمتر می‌شود و تقریباً یک سدس از دیه کامل یک چشم کمتر است و منافات پیدا می‌کند این روایت با آن چیزی که یا از نظر روایت یا از نظر اجماع قبلاً گفتیم که تمام پلک‌ها دیه کامل دارد؛ یعنی هر دو پلک نصف دیه کامل دو چشم یعنی پانصد دینار دارد.

نتیجه‌گیری

حاصل دو گفتار ذکرشده به شرح ذیل می‌باشد:

۱. فقهای برای اثبات قاعده مذکور به روایات و اجماع تمسک کرده‌اند.
۲. روایات دو دسته هستند یک دسته به صورت موردی و جزئی و دسته دیگر به صورت قاعده کلی دلالت بر مطلب دارند.
۳. نسبت به قاعده مذکور سه استثناء وجود دارد.
۴. در دیه بیضه‌ها بین فقهای اختلاف نظر وجود دارد و در مسئله سه قول وجود دارد ولی قول به تساوی دیه بیضه‌ها از قوت بیشتری برخوردار است.
۵. نسبت به دبه لب‌ها چهار قول وجود دارد و قول به تساوی دیه لب‌ها از شهرت بیشتری برخوردار است.
۶. بین فقهای نسبت به دیه پلک‌ها سه قول وجود دارد که قول به تساوی بین فقهای شهرت بیشتری دارد.

منابع

۱. ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزه فی الأحادیث الدینه، قم، نشر دار سید الشهداء، ۱۴۰۵.
۲. اردبیلی، احمدبن محمد (مقدس اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۳. بروجردی، آقا حسین، جامع‌احادیث شیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۴. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹.
۵. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق، بی‌جا، بی‌تا.
۶. حلبی، ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، موسسه امام صادق، ۱۴۱۷.
۷. حلی، جمال‌الدین، المقتصر من شرح المختصر، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰.
۸. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. -----، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. -----، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

١١. حلى، محمد بن منصور (ابن ادريس)، (١٤١٠)، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

١٢. حلى، مقداد بن عبدالله، (١٤٠٤)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى.

١٣. حلى، يحيى بن سعيد، (١٤٠٥)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سيدالشهدا.

١٤. خمينى، سيد روح الله، (بى تا)، تحرير الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

١٥. خوانسارى، سيد احمد، (١٤٠٥)، جامع المدارك فى شرح مختصر المنافع، قم، مؤسسه اسماعيليان.

١٦. خويى، سيد ابوالقاسم، (بى تا)، مبانى تكملة المنهاج، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

١٧. ديلمى، سلا، حمزة بن عبدالعزيز، (١٤٠٤)، المراسم العلويه و الأحكام النبويه فى الفقه الاماميه، قم، منشورات الحرمين.

١٨. شيرازى، سيد صادق، (١٤٢٥)، التعليقات على شرائع الاسلام، قم، انتشارات استقلال.

١٩. صدوق، محمد بن على، (١٤١٥)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادى.

٢٠. -----، (١٤١٨)، الهدايه فى الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام هادى.

٢١. -----، (١٤١٣)، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات اسلامى.

٢٢. طبرسى، فضل بن حسن، (١٤١٠)، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه.

٢٣. طرابلسى، ابن براج، عبدالعزيز، (١٤٠٦)، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

٢٤. طوسى، محمد بن حسن، (١٣٩٠)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

٢٥. -----، (١٤٠٧)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

٢٦. -----، (١٣٨٧)، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران، مكتبه المرتضويه.

٢٧. -----، (١٤٠٠)، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتب العربى.

٢٨. -----، (١٤٠٧)، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

٢٩. عاملى، زين الدين بن على، (١٤١٣)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامى.

٣٠. عاملى، محمد بن مكي، (١٤١٤)، غايه المراد فى شرح نكت الارشاد، قم، انتشارات دفتر تبليغات.

٣١. عاملى، سيد جواد، (١٤١٩)، مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

٣٢. فاضل هندی اصفهانى، (١٤١٦)، محمد، كشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

٣٣. فيض كاشانى، (١٤٠٦)، محمد محسن، الوافى، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام.

٣٤. فيض كاشاني، (بي تا) محمد محسن، مفاتيح الشرائع، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي.
٣٥. كليني، محمد، الكافي، (١٤٠٧)، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٦. مجلسي، محمدباقر، (١٤٠٤)، مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٧. مجلسي، محمدباقر، (١٤٠٦)، ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
٣٨. مجلسي، محمدتقي، (١٤٠٦)، روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم، موسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور.
٣٩. محقق حلي، نجم الدين، (١٤١٨)، المختصر النافع في فقه الاماميه، قم، موسسه مطبوعات ديني.
٤٠. محقق حلي، نجم الدين، (١٤٠٨)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم، موسسه اسماعيليان.
٤١. مفيد، محمدبن محمد، (١٤١٣)، المقنعه، قم، كنگره جهاني شيخ مفيد.
- نجفي، محمدحسن، (بي تا) جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي.